

لقد

Cl1P  
.H96979g

Abd. Allah Hush

Gufingimash

30083

CIIP

H96979g

4050694

750

16-6-80

خدا کو و مکا و راز و انسا اے شیخ  
بعون انان انان انان

سب فرمائیں بخلاب عبدالستار و عبد اللطیف صاحب آجر کتب و شکر علیہما

۹۹  
گفتگو نامہ  
۱۶

باہتمام کترین امانت علی باہ اپریل ۱۹۹۹ عیسوی

مسطبہ فیض محمد و ای لکھنوی و طبع  
دریں میں کی کتب

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و ثناء معلوم باد که احقر العباد مرزا عبدالشکریک المتخلص  
 به هوش کتابیکه برای حرف زدن فارسی در مدرسه انگلیزی مغربه  
 چهارسیت در آن آهسته فاتی چند بکار برد تا مفید خاص عام افتد یعنی چنانچه  
 فقرات کار آمد از آن برچیده و چندی از طرف خود افزوده بعنوان  
 سوال و جواب مرتب نموده نامش گفتگو نام فارسی نهاده خداوند  
 که تالیف این کتاب از روی فخر نیست بلکه شکرگزاری نوازش و  
 پرورش فرمائی آن خداوند نعمت است که این بچیان برادر مدرسه و اولیای  
 از تعلیم و تربیت باین درجه رسانند از لیاقت نام سفر فارسی بخشد و باین  
 همه مویبوم چون حق نمک پروری خود فرموده زهر دیوان عالیشان

و آلائش نواب مختار الملک سبادر است از غیرت عقل و عدلش  
 چه فلاحون چه نوشیروان و از رشک فیض سانی و حکمرانی او چه تم چه  
 خاقان بشهر خوششان گر خیمه در خاک روپوش شده اند روپوش ملکه  
 مجال دم زون مدارند بهر چند اوصاف جمیلش واجب العیانت است اما  
 چه توان کرد که خارج از بیانت خامه هنگام تحریرش سرگردان از  
 سرگردانی کمال و در نیم جگر و نعره زنان گاهی در و در روپوش چنانکه  
 بجز استقامت هیچ انگشت بر آمدن از آن چه امکان گاهی شکسته چهره  
 حدوان سر فلکند و عجز کنان ناگر پذیرد و احتصار افتاد الهی تا سطور  
 این کتاب دست بدعاست عمر و دولت آخذ او ندانمت و خداوند  
 زاوگان و الاعزت یوما فیوما در ترقی باد اکنون ای غم آنندگان این  
 مختصر بر حال زارم رهنم آرید و جان سوزی تالیف که از  
 بهر شماست از اول فراموش نفرمائید رباعی

از فاتحه و خیر و دعایا و کیند دلسوز چنین رفت کجا یاد کیند	این نامه چه بنیند مرا یاد کیند بر خون جگر خوردن من کرد نظر
--	---

حرف زدن با دوست وقت ملاقات

سوال السلام علیکم جواب و علیکم السلام سوال خوش آمدید جواب  
 خوش یا فتم سوال مزاج عالی جواب الحمد لله سوال خرد و بزرگ بخیر اند  
 جواب بلی همه دعا میکنند سوال بعد مدت تشریف آوردید این قدر  
 بے التفاتی معاف دارید جواب اول چه کنم کارهای دنیا میکنند از بزرگ شرف  
 اند و ز خدمت شوم جواب دوم حاضر خدمت نشدم که سخت بیمار بودم گویا  
 زندگی دوباره یا فتم سوال خبری تازه دارید جواب اول چیزی نگوشد نشد  
 تا بفرصت سانم جواب دوم میگویند امروز دو تا کشتی غرق شد  
 سوال کجا شنیدید جواب به بازار سوال دای حال حساب  
 مال بیچاره چه قدر نقصان کرده باشد جواب ده دوازده هزار روپیه  
 باشد سوال اجازت است حالا رخصت میشوم جواب چرا چرا  
 اینقدر زودی سوال بنشیند ساعتی حرف زنیم و بلی خوش  
 کنیم خدمت شما کاری هم دارم امر صلاح طلب است جواب  
 حالا معاف دارید آنوقت مدرسه قریب است سوال باز کدام

این زبان وقت  
 آمدن که بخانه  
 میگیند جواب  
 خوش یا فتم  
 این زبان جواب خود  
 کو یکم از خدمت  
 در اینجا سوال جواب  
 این خدمت می ماند  
 سوال از بازار  
 چو بنشیند  
 چو بنشیند  
 ۱۲  
 ۱۳

وقت شریف می آرید جواب اشارت تعالی فرود امیر سم

# گفتگو با شخص نام واقف

حال اسم شریف جواب محمد حنیف سوال اسم والد ماجد  
 جناب صحبت جواب شیخ بنی سوال عمر جناب چه قدر باشد جواب  
 یازده ساله سوال وطن جناب یا بود و باش جناب جواب همین بلده  
 است یا خاک شیراز سوال علاقه جناب کجاست جواب در سرکار  
 نظام است سوال به کدام خدمت مأمور هستید جواب مدرسی سوال  
 مشاغل جناب چه قدر باشید جواب صدر و پیه سوال احمد صاحب  
 شما کجا ملازم هستید جواب هنوز بیکار هستم سوال چرا حبس تجویز کردند  
 جواب چه کنم آغاسر چند دست و پامیز غم ره بجای برم جناب را با امرای  
 بلده تعارض و خصوصیتی هست اگر در سعی و سفارش من بیچاره زبان و  
 قلم را متحرک نخواستند کرد و عند الله و عند الرسول ماجور خواهند شد سوال  
 خاطر جمع دار حتی الامکان در خدمتگزاری احباب تصور نخواهد کرد  
 جواب خدا جناب عالی را دیرگاه سلامت دارد جزای خیر دهد که توجه

دوسو سوزی بر حال بیچارگان میں فرمائیں وگرنہ درین زمانہ کسی کسی میں پیر  
 کہ چہ حال دارید و در چہ ممالک سوال از کجا میرد جواب از شیراز  
 سوال چند وزست کہ از شیراز برآمدید جواب سه ماه سوال  
 از کدام راه جواب از راه کابل سوال راه چگونه است امنی وارد  
 ندارد جواب آغا چه گویم کسانیکہ میروند سر کف می برند شکر خدا  
 کہ ما بسلامت آمدیم سوال اینجا کجا منزل گرفتید جواب بہ سرا  
 سوال تنها سہتید جواب خانہ کوچ بہرہ است سوال آغا چرا ترک  
 وطن گرفتید جواب قبلہ برای تحصیل علم سوال حالا کجا میرید جواب اگر  
 خدا راست آرد بہ حیدرآباد میروم چہ امنی کہ در اینجا است بہ بہت کشور نیدم

گفتگوئی مدرسہ

سوال محمد صاحب بر خیزید آفتاب برآمد و بلند شد وقت مدرسہ قریب است  
 آب گرم طیارست آفتابہ بگیرید دست دروشستہ جامہ دربرکنید کاپلی  
 نکنید جواب قبلہ <sup>۱۲</sup>چشم سوال اسے جان پورا امروز بدرسنے روید  
 جواب بلی روز آذویت سوال علی الصباح بر خیزید از ضروریات

لے قابل و معال را طفل ہوا اند ۱۲ لے کیشہ نہایت



فارغ شده جامه پاکیزه در بر کنید و بروقت خود را بدرسه رسانید و نگاه  
 پیش استاد آید آداب بجا آرید و ناشسته باشید مودب بنشینید چون  
 رخصت شوید در راه بازی نکنید و با اطفال عبث کوچه گردی نکنید  
 هر چه بروز خوانده باشید شب یاوش کنید چه خواندن شب برون نقش میشود  
 و صبح زود تر بیایید سوال قبله سهر و چشم جواب احمد صاحب بیایید کتاب  
 خود بیارید بشنوم چه خوانده آید سوال حاضر بشیوم جواب چند کتب  
 خوانده آید و حالا که درس کتاب جار لیت سوال کتب متادله  
 در فارسی تا سکنه ز نامه خوانده ام حالا درس ظهوری بگیرم جواب  
 استعداد در فارسی و عربی چه قدر دارید و لیاقت انجام کدام کار حاصل  
 گردید سوال در فارسی ظفر او ظهوری خوانده ام و در عربی شرح  
 ملا جامی و سهرکارت که از سر کار مر حمت خواهد شد بدولت اقبال خواهد  
 نعمت انجام آن کردن می توانم جواب کتاب را کنید و از سر بخوانید  
 بلند خوانید ورق بگردانید این بیت بخوانید **بیت**  
 وقت ضرورت چو نماند گریز **دست بگیرد و سر شمشیر تیز**

دست بویست از این کتاب

معنی و مطلبش بگویند جواب معنیش نیست که در وقت مجبوری هر گناها  
 راه اگر بچتن دست میگیرد و دست شمشیر تیز را و مطلبش نیکه انسان است مجبوری  
 ناچار کی اگر بچتن نمیتواند دست بقبضه شده برگشتن و جان او را مستعد  
 میشود و دیگر آنکه انسان هر گاه عاجز میشود بی اختیار نوک شمشیر تیز میگیرد و  
 اندیشه نمی کند که دست زخمی خواهد شد غرض که انسان عالم مجبوری است  
 آن امر میشود که در حق او هیچ فایده ندارد بلکه موجب ضرر باشد چنانچه  
 قیدی بوقت قتل باو شاه را در شام داد و بد گفت سوال با رک الله طبع  
 روشن و آرید جواب اول حسن ظن بزرگانست جواب دوم بزرگان  
 همین خرد نوازی مینماید سوال همین معنی که خوانده آید نقاشی در آرید جواب  
 قبله پنجم سوال خط شاخ نسبت جواب از برکت توبه جناب است سوال  
 محمود صاحب شما بیایید بخوانید این چه لفظ است اگر یاد آرید چرا اینچنین  
 کرده بگویند صحیح و درست بخوانید غلط بکند آغا جواب قبله در کتاب  
 همین نوشته است سوال خیر کاتب قلم کرده قلم بگیرد و درست کیند  
 جواب پنجم سوال این فقره چه معنی دارد جواب هنوز نو آموزم فقط

حرف شناس هشتم نه معنی شناس سوال هر چه میخوایند بفهمید و معنیش در  
 رسیده باشد طوطی ز بر گردن بطلب رسیدن چه فائده عالم طفلی را عینیت  
 و ایند که وقت کسب علم و هنر همین است رفیق ششم صفحہ از شمار زیادہ میخواند  
 مگر شرمی ندارید جواب سر جناب سلامت باشد در چنین روز هم سبقتش  
 میشود سوال محمد صاحب شما میتوانید که این راه بخوانید جواب بلی چہ را  
 نمیتوانم این لفظ علم است سوال آفرین آفرین جایش بگیرد و بنشیند  
 جواب پنجم سوال به بنیاد احمد صاحب چه سعادت مند پسرا نند سبق هر روزہ  
 یاد میکنند حالا سواد آنها روشن شده خیلی محبت کشانند باندک مدت  
 استعداد بسیار ایند اند جواب بلی فرموده جناب را همه راست است  
 سوال محمود صاحب شما درس گرفتید جواب هنوز نگرفتم آموخته میخواهم  
 سوال پس کنید پس کنید اول درس بگیرد شماروی کتاب میخواند از بر  
 بخوانند تا از دیو و شامزود و بدل گوش کنید تمیید جواب بلی سوال  
 مشق خود بسیار یکدیکه بنیم این حرف شما بیقاعده است این حرف بسیار خوب  
 مرکب خیلی غلیظ است کاغذ مرکب امی کشد و وات شما آبکی است به بنید

مرکب آنها چه قدر روشن و سیاه است جواب. بلی سوال امروز بدیر آمد  
 پنج میدانید که چند ساعت روز برآمده و ساعت چند زده و درین ماه دوسه روز  
 غیر حاضر شد بد تا تو ایندی غیر حاضر نشوید جواب قبله پنجم سوال ای بچها  
 بخوانید و درست یاد کنید که وقت برخاست قریب است زود باشید زود باشید  
 در ساعت چهارده لمح باقیست پس سرم چپانسته آید بیاید پهلوی احمد  
 بنشیند فارسى حرف زدن می توانید جواب قبله نهم ر بطی بزبان  
 فارسى ندانم سوال بیاید بیاید فارسى حرف زدنم و یک دست ترک  
 هندی گوتم شرم نکنید هر چه بتوانید فارسى حرف زنیند جواب  
 قبله پنجم سوال امانت لوسی می توانید کرد جواب قبله نه بنوز تو آموزم  
 یاد نگرفتم ام از توجه جناب تریست که می آموزم

در باب فریاد و اطفال و تنهید بانها

سوال جناب آغا صاحب قلمه تراشم گم شد جواب همین بیاورده باشید زیر  
 فرش بین سوال آخر کجا گذاشته بودی جواب در جزو دادم بود سوال احمد  
 تو دیدی جواب من خبر ندانم سوال دیگر که بر داز نیجا جواب خدا معلوم

سوال ناشتم کتابم گرفته دیند بد دوستبازی میکند جواب پیش من بیار  
 ای ناشتم چرا با مردم جنگ میکنی مال دیگران چرا میگیری خیلی بیباک شده  
 هوشیار باش با دیگر شکایت تو بگو شتم رسد و الا سخت گوشمالت میدهم  
 سوال جناب آقا صاحب ملاحظه فرمایند که این طفلکه وقت خواندن از  
 من متنخر میکند و بخنده می آرد و غلج میکند و زومی خاند و نیک میسرند  
<sup>بندی که کردی</sup> <sup>یعنی پیش بقیه</sup>  
 آخر چنان میترسم که فرش زمین میشود و جواب اورا پیشم بیار سوال ای  
 ملعون چرا جنگ میکنی لعنت خدا که در شرارت و سرکشی کم از شیطان نیستی  
 جواب من چه کردم اینهمه بهتان عظیم است سوال این را یکسوی گو که ترا  
 شناسد اگر گوی که است مفیدست باور ندارم ترا از آدمیان میدانم  
 جواب خداوند است سوال آقا صاحب این طفلکه در حثانه  
 خیلی شرارت میکند همه را تنگ کرده است دور رقافت چند اطفال  
 محله روز و شب مشغول بازی که گوچه گردسیت دور قمار بازی همه مال خانه  
 بر باد میدهد آخر پانزنجیم میشود روزی رو زندان می بیند و بسبب بودن  
 پدرش برآه دور و دراز بخوف و بے اندیشه بوده گفته مادر خود را

بخاطر نمی آرد و جواب اینمه آفت از ناز برداری ماوش بوده اگر چه کشتن را  
 اول حالا خود کرده را چه علاج خیر گفته شما چند و بندش مکیم سوال ای مرد که  
 تر انسراے معقول میاید تا بتو دم بدیگران نفیحت و برت شو و مگر عالم طفلی  
 فراموش کردی دآن بیچارگی یادنداری حالاکه بفضل الهی جوان شدی  
 یا با ما در ضعیفه سرکشی میکنی و حرف تشذ و تلخ میگوئی جواب از لطف و  
 کرم حضرت امید دارم که شد یک قصور معاف شود اگر یار و یار تقصیر  
 کنم هر سزاییکه دهند سزاوار آنم سوال احمد چه میکنی قاموش  
 منی مانی مگر نئے ترسی می بینم که کیساعت یکجا فرار نمیگیری هرگز  
 بار دیگر آنجا نروی و الا ازیر چوب خواهم کشید چرا خنده میکنی شبیه  
 گستاخ شده بسیار می دبتی کتاب خود خراب کن بزمین پاره پاره  
 میشود سیاهی بردامن از کجا ریختی عجب سپهر کثیف هستی اگر عمدا این کتاب  
 میکردی بسزا میرسیدی و نتیجه نیک میندیدی پس شد از باز آنچنین حرکت  
 نکنی بار بار می پرسی چرا یاد ننداری هر چه میگویم بخاطر نگار جواب بچشم  
 سوال ای بچپا این چه شور غوغاست عجب تهنیر مستقیم مغز نرم پاک

خود دید هرگاه سزا خواهد یافت همه دم بخورد و خواهد نشست حرف بد  
 زبان را آشنا میکنند کتب جای خواندن است جای بهبود گفتن میباشند  
 که سزاگستاخی شما و هم جواب معاف کنید قبله باز چنین حرکت  
 نخواهم کرد سوال کار خود با انجام رسانید جواب قبله قدر با قیمت  
 سوال چه میگویند سخن شما بفهم نمی آید تلفظ خود درست کنید جواب بچشم  
 سوال جناب آن صاحب وقت رخصت شد اگر اجازت است بخانه  
 خود تا برویم جواب بروید سوال رخصت دوروزه حرامت شود

که پدر و مادرم جای نمان میروند میروم جواب برو سوال جناب  
 آن صاحب بر در آواز میدهند دوستک میزنند جواب بگو تا اندر دران بیانید  
 یا پسر که گیتند و چه نام دارند و از کجا میروند و چه می خوانند

### در جنگ کردن اطفال با یکدیگر

سوال اس مرد که چه فهمیده یک طپا بچه میزنم که خون از چشمش میچکد  
 جواب همه کس بنیند و گواه باشی که این بد معاش چه طور کشی زبان  
 درازی میکند سوال تف بر تو چه بزدل هستی که حرفت صد نام میند

ترا اثری نمیکند مگر غیرتی نداری جواب بر او با سفاخره مقابل  
 باید کرد سوال اگر مردی میدان بیا بعلی بیک ضرب تیغ کارت تمام است اول  
 برو برو که بسیار مرد خود پسندستی من چند آنکه نمیکند و خاموش میمانم تو  
 بزبان درازی و سرکشی پیش می آئی اس مرد که نام تو نمی گیرم چرا بگویم  
 میگیری خوف خدا میکنم در حال ضعیف رحمی می آرم و گرنه یک مشت  
 میزنم که همه استخوانها ریزه ریزه میشود جواب قدرت خدا این  
 قمر ساق با من اراده جنگم اردگر از زندگی تنگ است دست بچویم  
 این را سلامت میگذارم سوال از حرفهای بد زبان خود گذار و آواز  
 خواهم شکست بنور ظلم هستی گرم و سرد زمانه بچشیده ترا با مروان کاری  
 نیفتاد و گرنه ذائقه این همه حرکات چنان می یافتی که بار دیگر سها  
 هم نام کسی نمی گرفتی جواب پیشم لاف زنی کن تو در چه حساب  
 هستی اگر مانند تو صد تن بیایند همه را بیک چوبستی جواب هم سوال  
 در گذرید آغا هنوز این طفلان دانست جواب جان شلست برادر  
 میشوم ناخوش سخترم این کینه کن اوده چه خواهد کرد که تخم خوبی نیست



# در باب بیماریا

سوال امر در آمدن یاد جواب گویند ویر و زنت کرده حال قدر  
 افاتم است مگر چاق نشده سوال بیمار است که میکند جواب  
 پیش میکند مگر بسیار تفکر است هیچ دو افاده میند و با او سخت بچوا  
 دار و هر چند دل میدهند و قسمها مینورند که جاس اندیشه نیست دست از  
 سینه کوبی بر نیند ارد و خدایش صبر و بد سوال علاج کلام طبیب است  
 جواب حکیم یونانی است سوال علاج و اکثر این میکند جواب مردم نهند  
 از داکتر می ترسند سوال آخر چرا جواب فقط نادانی است مگر نفعی که  
 علاج و اکثر دیدم هیچ علاج ندیدم و اندک نفع بسیار خیر خدایش  
 شفا و بد سوال امر در سرم در میکند جواب نصیب احد سوال آنکه  
 جواب نیم شب که از خواب بر خاستم خورم ابتلای همین یا فتم سوال  
 از سردی و شب بیدار لیت ساعتی خواب کیند رفع میشود جواب بچشم  
 سوال جناب فاصاحب شکم بنده نهایت درد میکند اگر اجازت  
 دست خانه روم و همین که دوام میخورم باز نمی کم جواب برو زود بیا

### گفتگو با ملازمین

سوال خانه آغا جعفر میدانی جواب. بی سوال این رفته بده و صبر کن

تا جواب بدهند اگر خانه نباشد خادم را بده و زودتر و سپس بیا

جواب. بچشم سوال این رو پیچ بگیر و سیاه کن جواب هنوز صرف و کان

بکشد او سوال این رو پیچ قلب گشت <sup>ببند</sup> صبر کن نیکو جواب خیر گوید

بیر سوال دو فلوس بد <sup>اول زبان پول سفید گویند</sup> بده جواب بچشم سوال امروز

خانه را کسی بخاروب کرده بیا صفا بده و فرش بچکان

### گفتگو ملبوس

سوال پیراهن بدین نکته ندارد و گریانش تنگ است بندوزیر جاکمش

آستین این پاره شده خیاط را بده که رفو کند بند قبالتگسته <sup>سخت</sup> آخانه بده که دست

کنند خیاط را بیا تا جامه بر تنم قطع کند که پیرسک <sup>نخت</sup> بر او دو کت مرچه ریزد و

جامه های کثیف بگافور بده تا شسته آرد و دستارم <sup>بسیار</sup> بدستار بندد تا منصفند بندد و

### گفتگوی آب و طعام

سوال امروز چه خوردید جواب نان گندم و قلیه سوال خباب آغا صاحب

این زبان پول سیاه  
بچشم سوال این رو پیچ بگیر و سیاه کن  
بکشد او سوال این رو پیچ قلب گشت صبر کن نیکو جواب خیر گوید  
بیر سوال دو فلوس بد بده جواب بچشم سوال امروز  
خانه را کسی بخاروب کرده بیا صفا بده و فرش بچکان  
سوال پیراهن بدین نکته ندارد و گریانش تنگ است بندوزیر جاکمش  
آستین این پاره شده خیاط را بده که رفو کند بند قبالتگسته آخانه بده که دست  
کنند خیاط را بیا تا جامه بر تنم قطع کند که پیرسک بر او دو کت مرچه ریزد و  
جامه های کثیف بگافور بده تا شسته آرد و دستارم بدستار بندد تا منصفند بندد و  
سوال امروز چه خوردید جواب نان گندم و قلیه سوال خباب آغا صاحب

چهره بروقت رسیده آید طعام حاضرست بیایید نوشجان درآید جواب  
 بنده چیز خورده ام اشتها ندارم سوال خیر چیز این جا هم  
 نوشجان فرماید آخربان اینجا بان آنجا جنگ میکنند جواب جان  
 شما سیر ستم سوال خیر قدری بخورید یک ولقمه بیش نخورید بیایید  
 نان خشک می شود از کاغذ اگر خوب نیست جواب خیر حاضر  
 گفته جان بجان منظورت سوال چه شود اگر امر در زمان من  
 باشید و بنان و نمک قناعت کنید جواب نهی سعادت سوال  
 برادر شما چه میکنند جواب غذایی خورد می آیند سوال  
 حیدر علی برود و فلوس را شیر بیار خوردن بده هنگام سرما بازغال  
 روشن کن بمصل گذاشته بیار آتشگیر بمن ده قدر چایم کن  
 جواب بچشم سوال چای حاضرست جواب معاف دارید غایم نخورم کم  
 خشکی می آرد سوال خیر از یک فغان چه میشود قدر شیر بکنید که خشکیش را  
 می برد جواب بچشم سوال قلیان میل بفرماید جواب اول  
 اطراف شما کم نشود قلیان جناب آغا صاحب بگذارید دادوی کرده

سید یحیی آشتیانی  
 سید یحیی آشتیانی  
 سید یحیی آشتیانی

بد بند جواب می بنده را معاف فرمائید که عادتش نمیدارم سوال برآ  
طعام خوردن می روم و برای آن خوردن هر روز و برکشاید میوم جواب

گفتگوهای خرید و فروخت

سوال میوه فروش حاضرست جواب بیاید کجاست سوال

انگور سیری چند میدی جواب سیرک ده آنه سوال عیب

روپی را چند جواب بست و پنج سوال خدا را بسین بابا راست بگو

جواب هنوز دست هم کرده ام از شما زیاد میخواهم رنگش به بنشیند و پوشش کند

سوال بیارگر است جواب خیر کی بخونم اما انگور را از پشت آنه

کتر و سبب از و سبب از سی دانه میدیدم سوال اینقدر گرگان شوی کن بلانگر

میگیر و جواب خیر مردم با رومی برند سوال گفته شده حرف مرا

گوش کن و گرگان فروشی نفع نیست اگر از آن مینفروشی و بسیار مینفروشی

نفع می بری این زعفران اوله بچید جواب بیست آنه سوال آنجا

جواب از پنج آنه کم نیست سوال چهار آنه بگیر جواب خیر گفته شما بجان

منظورست بگیرد سوال انگور سیرک و زعفران پنج توله میخواهم بکش هر چه

بهناس  
بویان  
لا

تاریخ  
بی

خوش باشد و حیدر ده به جواب بهایش کیاست سر موفوق نیست  
 سوال قیمت این فیروزه چه باشد جواب بهفت روپیه سوال پناه بخدا جواب  
 یکون دارم آغاز خیر و پیه کم نیست سوال اکنون من هم بگویم جواب  
 بفرمائید سوال چار روپیه میگیری بگیرد نه اختیار داری بلان اجوا خیر حالا  
 شب شد کجا برم بگیرم سوال این نظر شما مال چیست جواب دو روپیه

گفتگوهای شب

سوال شام شد چراغ بر کن شمع روشن کن روشنی کمتر آرد و غن چنان  
 ریزد که خاموش نشود گل بگیر سر قیامه را پیش کن جواب پنجم سوال  
 شب بخیر است جواب شب بعبادت سوال حال در خصت می شوم  
 جواب کجا میرود شب تاریک است وقت رفتن نیست همین جا خواب  
 کنید شب بسیار گذشته جواب پنجم سوال برآی جناب آن صاحب  
 فرسش خواب بیند از دوتوشک برنگان و بر بالین تکیه بدار و لحاف  
 را پائین بگذارد و بدن زن کن که حرارت نسبت است شب چه قدر گذشته  
 و چه قدر باقی است جواب البته پاسی از شب گذشته یک و نیم پاس

این گفتگو وقت  
 رفتت بگو بیدار  
 غنا حافظه ۱۲  
 این زبان بگو  
 در تمام جای  
 در این شب  
 ساعت ۱۲

باقی شد سوال چنان را بکناره بگذارم بعد از آن سر طاقچه کلید نریزیم بار در دروازه  
را بند کن چون پاره از شب گذرد مرا بیدار کن که چیزی نوشته است جواب قبل بگویم

### گفتگوی بارش

سوال ابرسیاهی از جانب شمال برخاسته بمنزند البته خواهد بارید  
دو دیده بیایید قدم بردارید تا پیش از باریدن خانه ریم اینک در رسید  
حالا زور آور و بیایید بیاید بد کانی پناهی گیریم تا تر نشویم جواب  
تشریف برید من هم عقب میرسم سوال آب زوری بار و اکنون  
استاد حالاکم شد جواب بله

### گفتگو متفرقات

سوال گریه را دیدم دو بچه هم دارد تماشا کنند چه بازیها میکنند دست  
بر پشتش کشید خوش می شود خرخر می کند همین نشان مجتهد است مرا  
حرکتش خیل خوش می آید جواب بشما آشنایم شده است که هرگاه  
از پیش شما می رود همین که صدایش کنید و دیده می آید سوال گریه مسکین  
جانور است جواب بله شما پیش مسکین است از خوش و کنج شک پر سپید

ناخن گریه قهر خداست کم از خنجر نیست سوال سگ را نگاه کنید  
 چه لایها میکند به بیند چه طور دم می جنباند و دمش نگیرد پیشش  
 نمی آید بدشش کشید و گذارید که درون نباید و فرسش را خراب  
 کند روزی سحر ابروم و سرگر کش سردادم چه گویم همان نقل گریه و  
 موش بود جواب اگر همین قدرت بعالی ابن ابی طالب  
 این سگ در جرات کم از شیر نباشد سوال از موشهای خانه  
 تنگ آمده ام که هر چه اسباب می یابند ریزه ریزه میکنند جواب چرا  
 گریه نمی پرورید که از برکت قدمش نام و نشان آنها نخواهد ماند  
 سوال این اسپ عربی چاک است تاب مهینت آرتا بقی  
 چه رسد چه سبب است که فریبت شود جواب آب و دانه  
 بند باسپهای ولایت نمی سازد سوال این طفل که صورت  
 و سیرت هر دو درست دارد جواب بی خدا عمرش  
 دراز کند سوال درو مند کجا بودی جانم فدای تو از مدت  
 در یاد تو ام جواب قربانت شوم من اینجا رخت اقامت

نداشتم سفر گزین شیراز بودم سوال صد و نهم اینها رساله خدمت  
 داشتیم بذالقه در آمده باشد جواب و انما جزاک اللہ حیلی خوش مزه  
 و شیرین برآمد خانه آباد نعمت مزید باد سوال اگر رنجی  
 بگذران شریف نباشد بخریب خانه قدم رنجی باید فرمود  
 جواب چو می شود حاضر می شوم سوال دولت خانه جناب کجا  
 جواب عاریتاً پیش روی جناب است همین غریب خانه است  
 سوال آغا چند برادر دارید جواب پنج برادر هستیم و یک خواهر  
 سوال برادر شما کتخدا شده جواب بلی سوال دیروز نیامدید جواب  
 چه کنم آغا در کار سرکار من فرصت سرخاریدن ندارم سوال  
 خیر است امر و زچه پیش آن مدکه اقبال و خیزان می روید اگر نصیب  
 اعدا تشویشی لاحق حالست بفرمائید که تدبیر دفعش کنیم  
 جواب حالا چه گویم که هوا و ابرست سوال چهستم کردی  
 که خانه خود را ناحق زودی عجب بابای بیروت بوده ای ظالم  
 بحال زارش رحمتی و از لطف نگاه بی ترس خدا و در دهر لوری



همه نسل آدم اند بجز بنی آدم ضرورت بیکسی او دم را بد آورد جواب  
 میفرماید آنچه شدنی بود شد سوال میگویند محمد فاضل خیالی ظالم است  
 خلق خدا را ناحق رنج میدهد و از زمان محمدی نزارد جواب ازین ظالم  
 بے انصاف را خدا بر دار و دم داده شو شکل بخشش بر سوال  
 آفرین و رحمت خدا که سخن خوبی گفتی و مرصا و بارک الله خوش فرزند  
 میرنی زنده باش جواب آنچه میفرمایند از راه عنایت است

خاتمه کتاب

الحمد لله المنته که گفتگو نامه فارسی تا سرخ ۸ - اپریل ۱۲۹۹  
 با ختام رسید و فکر تا ایف یک لخت از دل دور گردید خداوند اتو  
 میدانی این کار که کرده ام براس فائده بندگان تست تو هم  
 اگر گنجان من بنده از ره کرم عفو کنی شایان تست لمفولفه

رباعی

خواهید بر آن کسی که ز رعیت کتابا	تیکر بکند بر آنکه کتابت کتابا
گردان قبول ابل فرست کتابا	آن بهر دور را بهر دو جهاندار سر خرد

هر کس طالب این نام محقق است بنجد متشن چنین عرض حقیر است رباع

یا بی چو درین نامه خطا عیب کن	در عیب و ذوات خدا عیب مکن
از جانب حق وان تو هم خود جواب	میداری اگر عقل سزا عیب مکن

قطعه

از راه لطف بن این نام انصاف کن	روز و شب خون جگر خورم بهمانصاف کن
من بیت رحمت کشیدم عیبی تو کنی	اینچنانصاف است او مرد خدا انصاف کن

قطعه تاریخ تالیف نتیجہ طبع و قیام مولانا عبدالرحمن صاحب قنبره مخلصین سیاه

نامه چون هوش اختتام رسید	یعنی این گوهر نفیس بسبقت
پادشاه اختیار تاریخش	بی بهابنظیر نامه بگفت

ایضا از طبع جوهر افزای گوهر سخن شناسی مولوی عبدالعلی صاحب حیات اسی

زهی گفتگو نامه فارسی	خسته پر صفا نسخه عقل و هوش
چو هوش هوش فلان ز تالیف آن	بسالتش نمود سوال از زورش
جواب این مصرعه لاجواب	بود هوشش آید تصنیف هوش

۱۶۵۸

د

مطبع فیض محمدی لکنئوین با تمام کتربین بلانت علی طبع مش



McGill  
University  
Libraries

Islamic Studies Library

